

## انتخابات خلیفه

### آغاز سخن

این قلم در آوان انتخابات ریاست جمهوری دوم آقای کرزی، چندین مضمون از دیدگاه جامعه شناسی در باره تعداد احزاب سیاسی و انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان نوشته بودم. آنها در چندین وئب سایت چاپ شده اند. در آن مضامین اصطلاح رژیم سلطانی به تعبیر (ماکس وبر) به ساختار سیاسی افغانستان اطلاق شده است. اکنون دوباره در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سوم افغانستان قرار داریم. از آنجائی که روش حکومتداری آقای کرزی مقوله ریاست جمهوری را به خلافت تبدیل نموده و استفاده اصطلاح جمهوری به حکومت آقای کرزی کاردرستی نیست، برای روشن کردن مطلبی که می خواهم این بار در مورد انتخابات افغانستان مطرح کنم، ناچارم به نسبت شرایط ناهمگون اجتماعی و سیاسی افغانستان که مقوله نظام سیاسی ریاست جمهوری در ساختار جامعه دین زده افغانستان دوراز واقعیت است، و اصطلاح ساختار ریاست جمهوری با نوع تئوری افلاتونی و باقی جامعه شناسان اروپایی مطرح کردند، در جامعه ما سازگاری ندارد، و از آنجائی که بعد از سی سال جنگ و خون ریزی و زیادتز از یک دهه الحاق افغانستان به جامعه جهانی و آشنایی مردم ما با دنیایی بیرونی، جامعه افغانی در داخل و در خارج زیادتز، دین گرا و مذهبی شده است، ناچار باید برای شناخت انتخابات در افغانستان گریزی به داستان «خلافت اسلامی» و مسئله «مشروعیت حکومت» بزنم، و نشان دهم که چرا آنچه در امروز بر ما می گذرد ناشی از قانون مندی های جامعه شناختی عامی است که از مطالعه موقعیت های تاریخ گذشتگان ما، استخراج می شود.

\*\*\*\*

### آغاز خلافت

قرار پژوهش دکتر شجاع الدین شفا در کتب (پس از ۱۴۰۰ سال)، جلد اول صفحه ۲۱۶ تا ۲۲۴ تحت عنوان (خلافت اسلامی در دوره تاریخ) که مسئله جانشینی پیامبر اسلام، نه در کتاب منتسب به آسمان (والبته بعداً مدون شده بصورت «قرآن»)، و نه در جای دیگر از آن زکری نداشتند، تا جانشین او را تعیین کنند. اطرافیان او «جانشین پیامبر» را «خلیفه» خواندند چرا که، در واژگان «قرآنی»، الله به هنگام طرد «آدم» از بهشت او را خلیفه خود خوانده بود، به معنی

جانشین. و «خلفای چهارگانه نخست پیامبر» نیز بر اساس رابطه هائی که با او داشتند به قدرت رسیدند.

اما، در یک برگشت ورق تاریخ، خلافت از حلقه وابستگان نزدیک پیامبر بیرون رفت و پنجمین خلیفه اسلام معاویه شد؛ از خاندان بنی امیه یا اموی، که تا فتح مکه به دست مسلمانان در آخرین سال زندگی پیامبر، رقیب و دشمن اصلی خاندان او محسوب می شدند و تنها در آن شکست اسلام را پذیرفتند و بخشی از آن ها به اشرافیت تشکیل شده در مدینه پیوستند.

بهرحال آنچه نظام های خلافتی تکیه به مشروعیت می کردند براساس «همخونی» بود. پدیده ی که تا امروز در حاکمان افغانستان رواج دارد. به ویژه در عصر خلفای عباسی که در سرزمین ما دوران طولانی حکمفرمایی نمودند، همین همخونی را مدعی مشروعیت خود می پنداشتند. خود را «صاحب امر (حکومت)» و «امیرالمؤمنین» می خواندند، و همه نیروهای سیاسی و اجتماعی را در مسند خود «متمركز» کرده بودند. خلافت برای چند قرن معادل این تمركز قدرت استبدادی و چون و چرا ناپذیر بود .

\*\*\*\*

### ادامه خلافت در افغانستان

کلاً در بررسی تاریخ برخی جوامع عقب مانده اسلامی مانند افغانستان که قرنهای پیش نظام خلافت زمانی در آن حاکم بوده است ، این نظام جز زور و سرکوب و رشوه و فریب، منشاء دیگری برای «مشروعیت» آن قدرت دیده نشده است و عاقبت هم همین «بحران مشروعیت» مستبدین را از پای درافکند.

اما نکته که در اینجا باید آورشم این است که، گرد آوری هر پدیده ای، چه مادی باشد و چه معنوی، نیازمند داشتن امکان نگاهداری آن «مجموعه گردآوری شده» نیز هست. چیزیکه در نظام های سیاسی افغانستان دیده نشده است. برای اینکه تمركز توانائی، حفظ تمركز را نیز ضروری می کند. از حرمسرا گرفته تا گنجینه، و از خانه و قصر گرفته تا قلمرو حکومت و سروری، این ها همه نیروئی را برای «حفظ و نگاهداری» می طلبند. این نیرو همواره در افغانستان در طی چندین قرن اخیر از دل «تشکیلات قدرت مرکزی افغانستان» بیرون نیامده است. برعکس چپاولگری بخشی از فرهنگ حاکمان این سرزمین بود. اگرچه عباسیایان نیز حقوق بگیرخلیفه بودند و «دارائی» هایش را از شر دشمنان و حاسدان مصون نگاه می داشتند. حتی این کار را در سرزمین ما، توسط نظامیان شمشیر زن ترک قلمروهای فتح شده شان انتخاب کردند، اما روشن بود که این «رابطه» نمی توانستند همواره به شکل رابطه تخطی ناپذیر «خادم و مخدوم» باقی بماند و در اغلب اوقات، رفته رفته، جای طرفین رابطه با هم عوض می شد وقتی

«آمر» و «امیر» وسیله ای برای کنترل «مأمور» نداشته باشند، این یکی - با قدرتی که دارد - جانشین «آمر» می شود و «رئیس» را به انقیاد خود در می آورد. نظام چپاولگری افغانستان امروز نمونی از تبادل قدرت افراد در مرکز و ولایات به نمایش می گذارد. همین روند انارشی قدرت خلیفه سبب بود که واژه «سلطان» در برابر واژه «خلیفه» به کار گرفته شد. «سلطان ها» همان سرداران نظامی مقتدری بودند که، برخلیفه و هم بر مردم، سلطه و تسلط داشتند. تا روزگاری که هلاکو خان مغول بغداد را تصرف کرد، خلیفه را در نمد بیچد، و خلافت و سلطنت را یکجا پایان بخشید. ولی این ساختار در کشورهای عقب مانده اسلامی پایان نیافت و در افغانستان تا امروز ادامه دارد.

\*\*\*\*

### خلافت شبه مدرن آقای کرزی

حال برگردیم به کشور خود ما که در این سرزمین قرنهای خلیفه و سلطان حاکم بودند و حتی در یکنیم دهه پیش ملا عمر رهبر طالبان خود را امیر المؤمنین یاد نمود و بعد از او امیر اسماعیل خان در حوزه هرات خود را امیر خواند و در زمانه خودمان آقای کرزی بعد از آنکه بنیادگذاران نظام جمهوری اسلامی افغانستان به رهبری امریکا ساختاری را در افغانستان سرهم کردند، آقای کرزی را به مثابه نخستین خلیفه، به تخت خلافت نشانند.

آقای کرزی هرگز میل خود را به احیاء «خلافت اسلامی» در شکل اولیه مانند سلطان های ترک پنهان نمی کرد و در تئوری بافی های دیوانه وار خویش و حلقه نزدیکان او، این خلافت را با «دموکراسی» و «مشروعیت اخذ شده از مردم» در آمیخته و ملغمه عجیب «جمهوری اسلامی» را اختراع کردند. او، به تاسی از روش حکومتداری بعنوان «خلیفه»، همچون پیامبر، همه قدرت ها را در خود متمرکز کرد و در عین تظاهر به «میزان رأی مردم» حتی «یک کلمه بیشتر و یک کلمه کمتر» از خواست خود را تحمل نمی کرد. او دریازی زمانه خود را تجسم به مسلمان واقعی وانمود می کرد. حتی گاهی خود را از رهبران جناح های اسلامی سنی و شیعه پیشترفته تر جامیزد و از نخستین موقعیت مقام دولتی افغانستان، آقای کرزی به نسبت همخونی که داشت، حنجره حق طلبی گروه طالبان در افغانستان گردید.

آقای کرزی زیادترازی یک دهه خلافت خود چندین کابینه ای، مجزا بوجود آورد و به کمک این افراد دولت موازی و سپاه وفادار به خلیفه سرهم کرد. به این اساس روز به روز بر قدرت خویش ؛ افزود.

انتخابات گذشته اوج قدرت «خلیفه» بود. در آن انتخابات جعلی آقای کرزی به کمک ارتش جامعه جهانی و کوشش و همکاری سرشناسان دیوانسالاری خود که، برخی از آنها دانشگاه دیدگان اند،

شماررای جعلی را از صندوق شعبده بازی انتخابات خویش بیرون آورد و خود را دوباره جانشین حکومت کرد. در یک منظر نمادین، که تا آن زمان در افغانستان سابقه ی نداشت ریاست جمهوری، خود را منتخب کل مردم محسوب کرد. دوران دوم آقای کرزی آغاز به سبک روند پیدایش نوینی نیز بود. دستگاه دیوانسالاری او، خانه به خانه، یا وزارتخانه به وزارتخانه، را به تصرف خود درآوردند. مجلس شورای ملی پرازمرتجعین طرفدار آقای کرزی شدند. کمک های جامعه جهانی و یا سرمایه های واقعاً، (ملی)، به فرمان خلیفه، به سرداران حلقه دیوانسالاری دوروبر آقای کرزی، بخشیده میشد. در دوره دوم آقای کرزی فرزندان جوان قبیله خلیفه، درسودایی جانشینی همخونی موروثی کردن خلافت، خود را آمده کردند. پیوندهای خود را بین هم و مردم عوام محکم کردند؛ حلقه دیوانسالاری کنونی در صدد است که پیروزی دیگر بارهء قبیله خلیفه را تضمین کند. همین حلقه دیوانسالاری خلیفه بود، که آقای کرزی را چنان درمقابل اولیای آن دولت امریکا پرو بال دادند، و مقام او را چنان بالا زدند که، اونا خود آگاه به روی آمرخود تیغ کشید، علیه دولت امریکا و جامعه جهانی اسیتداد و ازامضا قرارداد نظامی با امریکا سر زد. البته همه می دانیم که این سیاست ظاهراً شعبده بازی فرهنگ افغانی است، پشت پرده یک نوعی لابی گری برای پرداخت چندمیلیون دالر پول (رشو) برای بازنشستگی رئیس جمهور مطرح است وبس.

\*\*\*\*

### کرنولوژی استفاده سیاستمداران افغان توسط نیروهای امپریالیستی اروپا و امریکا

دربررسی تاریخ سیاسی معاصر افغانستان ما به این واقعیت آگاهییم، که کشورهای اروپا، امریکا و شوروی سابق دریک قرن اخیر سیاست های استعماری خود را علیه مردم فقیر افغانستان با پول ورشوه، توسط امیران و حکمفرمایان افغان عملی نمودند. در اینجا بطور نمونه اشاره ی از چند فاجعه سیاسی خانین ملی افغان که درمقابل پول، باعث ادامه ویرانی این کشور شده اند، مینمایم.

۱ - درسال ۱۹۱۹ پولیس مخفی شوروی سابق « چکا» بجای پرداخت دهه هزار روبل، با مست کردن سفیر افغانی توسط چند خوش رویان دربخارا تمام اسناد سیاسی دولتی مربوط به جریان باسمه چی ها را عکاسی کردند و بردند. برای آگاهی کل داستان رجوع شود به: کتاب خاطرات ( آقا بکف) ۱۳۵۷ خورشیدی، ترجمه دکتر حسین ابوتربیان، تهران برگ 57 تا 59.

## ۲ - قرارنوشته خانم ثریا بهاء، در کتاب (رها)

درباد)، ۲۰۱۲ میلادی ۱۳۹۱ خورشیدی، لاس آنجلس، ایالات متحده امریکا. برگ ۱۶۶  
در دیداری که با پروفیسور دریانکوف، شرق شناسی که به زنانهای فارسی و پشتو آشنایی کامل  
داشته است، نموده بود.

دریانکوف پرسید: «هزینه مسافرت تو را کی پرداخت؟» گفتم: برادرم از پسر عمه ام، قرض  
گرفت. پرسید: «چرا حزب کمک نکرد؟» گفتم: «حزب از کجا می کرد؟» گفت: «حزب می  
توانست از طریق شبکه های ارتباطی کمک کند.» و با تأثر خطاب به حیدر مسعود ادامه داد: «  
ما برای همه رفقای رهبری شما ماهانه پول می فرستیم. رفیق کارمل ماهانه سی و پنج  
هزار روبل روسی را چی می کند؟»

۳ - حال بر گردیم به یک دهه قبل که چگونه آقای کرزی را به گرده مردم افغانستان خلیفه  
ساختند. من برای آگاهی خواننده گان بخشی های از متن نامه "دانا روهرابکر" به زلمی خلیل  
زاد که به تاریخ (21 جون 2012) ۱۳ دلو ۱۳۹۱ نوشته شده می آورم. باید یاد آور شوم که این  
نامه توسط پژوهشگر و وطن دوست ما آقای لعل زاد، در لندن، به تاریخ 31 جنوری 2013 به  
فارسی بر گرداننده شده است و در "وئب سایت" خراسان زمین آرشیف شده است، این قلم با  
سپاس از "وئب سایت" خراسان زمین، که اسناد مهم تاریخی را بایگانی می نماید، بهره بردم.

... "شما در نامه مورخ 25 می خویش ادعا کرده اید که نه شما و نه کدام شخص "خارجی"  
هیچگونه نقشی در طرح قانون اساسی افغانستان نداشته اید. شما تاکید کرده اید که من در گفتار  
خویش مبنی بر اینکه شما نقش بزرگی در ایجاد حکومت فعلی کابل داشته اید، اشتباه کرده ام. اما  
نقش شما صرف نظر از چیزهای که گفته اید، بسیار مشخص است... " " ... اگر ادعا دارید که در  
آن دخالتی نداشتید؟ شما بحیث سفیر در افغانستان خدمت میکردید، زمانیکه قانون اساسی تکمیل  
و تصویب گردید (2003 تا 2005)؛ و قبل از آنهم بحیث نماینده خاص ایالات متحده در  
افغانستان بودید (2001 تا 2003). البته که شما دخالت داشتید... " " ... افغان های که عمدتاً از  
بخشهای شمال کشور بودند، به کمک ما دکتاتوری طالبان را شکست داده و آنها را از کشور  
خویش بیرون راندند. این یک پیروزی تاریخی بود، اما در اثر حوادثی که در جریان سالهای پس  
از آن رخ داد، ما در طلوع یک عصر جدید صلح آمیز برای مردم رنج دیده افغانستان ناکام  
ماندیم. این ناکامی و شکست را میتوان بطور مستقیم در ساختار حکومت و رهبران این ساختار  
ردیابی کرد که پس از آزادی در بالای مردم افغانستان تحمیل گردید. حکومتی را که ما در

نصب آن کمک کردیم، با شیوه زندگی مردم افغانستان مناسب و سازگار نبود... " " ... یک سیستم نسبتاً غیرمتمرکز فدرال میتوانست هم با عنعنات ما و افغانستان سازگار باشد. در عوض، ما تمام تخم ها را در یک سبد گذاشتیم؛ یک اداره فوق العاده متمرکز حامد کرزی. اگر درست گفته شود، او در کنفرانس بن، دسامبر 2001 بحیث رئیس اداره انتقالی نصب شد، بعد برای دو سال دیگر بحیث رئیس موقت و حالا دوره دوم پنج ساله بحیث رئیس جمهور انتخابی؛ اما او رهبری نبود که در جریان یک پروسه افغانی ظهور میکرد. پشتیبانی شما و ایالات متحده از آقای کرزی در بن شروع شد و فضا را تغییر داد. قرار معلوم شما فراموش کرده اید که وقتی شاه سابق، ظاهرشاه حق انتخاب برای رئیس حکومت موقت برای مشاورین برجسته خویش را داد، آنها ستار سیرت را با 11 رای در مقابل 2 رای برای کرزی (که یک رای نیز از برادرش بود) انتخاب کردند. شما و آقای براهیمی بصورت خصمانه در مقابل سیرت مداخله کرده و اصرار کردید که فقط یک پشتون میتواند رئیس جمهور باشد، و او را مجبور ساختید که صحنه را به نفع کرزی ترک کند..."

... "در اولین لویه جرگه در جولای 2002، شما باز هم به طرفداری کرزی مداخله کردید، بخصوص وقتی معلوم شد که رهبران اتحاد شمال تقریباً میخواستند از شاه سابق بحیث رهبر حکومت انتقالی 18 ماهه پشتیبانی کنند. شما آنقدر در به قدرت رسانیدن آقای کرزی تلاش کردید که حتی خود شما یک کنفرانس مطبوعاتی دایر کرده و ادعا کردید که شما ظاهرشاه را متقاعد ساختید که صرفنظر کند، زیرا کرزی بطور آشکار در مقابل شاه سابق میباخت. بازی های کوتاه مدت قدرت، پیامد های دراز مدتی داشته و با خنثی نمودن آن اتحاد، بعداً تقریباً غیرممکن بود که بتوان یک موسسه وسیع و عمیق افغانی ایجاد کرد که بتواند تمام جوامع افغانی را با هم متحد سازد. با تمرکز کامل قدرت سیاسی در وجود یک شخص در کابل، وضع به تباهی کشانیده شد... " " ... کرزی یک شخصی مربوط شما بوده و بصورت وحشتناکی ناکام شده است... " " ... اتحاد شمال که عمدتاً نمایندگان ازبکها، تاجیکها، هزاره ها و ترکمنها بودند طرفدار یک سیستم پارلمانی بودند که قدرت حکومت مرکزی را غیرمتمرکز ساخته و حقوق افغان ها را حراست میکرد. آنها برای این جنگیدند تا دکتاتوری افراطی طالبان را با یک حکومت مستبد و فاسد تعویض کنند. آنها بخاطر این جنگیدند تا بطور مستقیم والی های ولایات و شهرداران خویش را انتخاب کنند. شما زلمی و آقای براهیمی، تمام مساعی رهبرانی را خنثی کردید که واقعا در مقابل طالبان جنگیده بودند... " " ... نقش شما نه یک تسهیل کننده مصالحه بود، طوریکه شما در نامه خود برای من تشریح کرده اید. طوریکه تعداد زیاد نمایندگان برایم گفتند، شما یک پشتیبان ثابت مرکزی ترین سیستم ممکن و طرفدار کرزی بودید. شما و آقای براهیمی در واقعیت

قانون اساسی را بدور یک شخصیت و یک جامعه تباری ساختید. بدتر از همه، قرار معلوم آنرا طوری اشتقاق کردید که با مقاصد پاکستان همخوانی دارد. اولین لویه جرگه تقریباً بعلت این عدم توافق هسته از هم پاشید. کرزی پیروز شد، زیرا پشتیبانی "جامعه بین المللی" یعنی پشتیبانی ما و شما را داشت. با وجودیکه این اتحاد شمال بود که با طالبان در هر میل افغانستان جنگیده بود و با کسانیکه ما یکجا با آنها به مقابله 11/9 برخاستیم. ما کرزی را (بطور دوامدار) پشتیبانی کردیم، پشتونی که در سالیان هجوم طالبان در پاکستان بسر برده و حتی آماده بود نقش سفیر طالبان در ملل متحد را بپذیرد، اگر حکومت طالبان به رسمیت شناخته میشد. اما خوشبختانه که نشد... " ... زلمی، دکتاتوری قانون اساسی فعلی که در افغانستان حکم میراند، زمانی شکل گرفت که شما بازیگر عمده و حتی سفیر بودید. شما از آن بیعد، مانند دوست تان آقای کرزی، برای خودتان کارهای خوبی کردید. من توقع دارم کشف شود که او بهنگام خروج از افغانستان بطور شگفت آوری ثروتمند خواهد بود، به مجردیکه دیگر حمایت قدرت نظامی ایالات متحده را نداشته باشد..."

اسناد آرشیف شده در پارلمان امریکا و دریچه تماس مستقیم با آقای " دانا روهرابکر"

[http://rohrbacher.house.gov/sites/rohrbacher.house.gov/files/documents/zal\\_letter.pdf](http://rohrbacher.house.gov/sites/rohrbacher.house.gov/files/documents/zal_letter.pdf)

\*\*\*\*

### خلافت بعدی و ادامه همخوانی

اکنون پس از یک دهه جنگ و ویرانی و سازندگی، دوران زمامداری آقای کرزی به سرآمده است و کوشش او برای ماندن در ریاست جمهوری قانوناً ناممکن شده است. ولی او می خواهد جای خود را با این امید به کسی بدهد؛ که شخصاً بصورت غیره مستقیم در این منصب بتواند برخلافه جدید و مجلس نماینده گان و سنا یکجا فرمان براند. توجه کنید که قصد من در این مضمون تبرئه جنگسالاران، جنایتکاران و اسلامیت ها نیست. آقای کرزی با حلقه دورپیش خود کوشیده تا جنایتکاران کم نظیری که اکنون در تاریخ سیاسی کشور ما پر وبال می زنند به دور خود جمع نماید. سوانح و عمل کرد دستگاه سیاسی افغانستان کنونی رشو گیری و پول خوردن است. اگرچه با این عمل از حرمت و عظمت حکومت او کاسته شده است، لاکن همو، و حلقه آن همهء کشور را به تسلط خود درآوردند. از عواید میدان های هوایی گرفته تا گمرک ها، گاز، مس و غیره تا مواد مخدر را به چپاولگری دیوانسالاری قرار گرفته است. در تمام دوایره دولتی افغانستان در دوران ریاست جمهوری دوم آقای کرزی ازرتبه هفت بالاتر به لایبگری فرمان همین حلقه دیوانسالاری خلیفه، افراد جاهل، خادیسست های خلقی و پرچمی تعیین می شدند.

ازشایسته سالاری که یکی از نمادین ساختارریاست

جمهوری است در دوران آقای کرزی درحکومت افغانستان خبری نبود. جالب است که برخی از جنایتکارانی که روزی در جهنم تاریخ کشورمان مخلد خواهند شد، برخی از آنها به مثابه معاونین ریاست جمهوری کاندیدات شده اند. این افراد می خواهند دوباره بر کشورمان حکومت کنند و در مورد آینده آن تصمیم به گیرند.

درآخر بیاد مقدمه کتاب دکترشجاع الدین شفا افتادم که نوشته بود: ... خاصیت زندگی ازسرگرفتن و نوساختن، عامل بزرگ حافظ تمدنها درجهان مااست. هرملتی که نتواند در دو راهه های مرگ و زندگی، خودش را بانیاذهای بنیادی زمانی و مکانی تطبیق دهد، متوقف می شود، راکد میشود، فاسد میشود و آنگاه میمیرد. ولی اگر از این توانایی برخوردار باشد که در آنجا تجدید زندگی شرط زنده ماندن است زندگی را از سر گیرد، خواهد توانست به بقای خویش ادامه دهد.

باعرض حرمت. جنوری 2014 تورنتو، کانادا